

ادب پارسی

قسمتی از کتاب فجر الاسلام ترجمه آقای عباس خلیلی

۲

۶ - در تاریخ عجم چنین آمده است : مردی نزد اسکندر نسبت بمرد دیگری بد گوئی وسعایت نمود اسکندر گفت آیا میخواهی از او نسبت بتو هم بد بشنویم همانطور که از تو نسبت باو شنیدیم؟ گفت هرگز. اسکندر گفت از بدی نسبت بدیگران پرهیز تا بدی بتو رسد. بسیاری از این قبیل امثال و داستانهای کوچک هست که کتب ادبی عرب را زینت داده است.

چهارم - يك اثر ایرانی هم در کار بوده که در زندگانی عرب و حیات ادبی آنان کارگر و مؤثر بود و آن عبارت از آواز و طرب میباشد. چنین معلوم می شود که اعراب نغمه های خود را از ایرانیان اقتباس کرده و اشعار خود را بدان نغمه ها سروده اند. ابوالفرج در کتاب «الآغانی» میگوید :

سعید بن مسجع غلام بنی جمح سیاه و از اهل مکه و معنی بود ، یکی از بزرگترین ارباب فن بشمار میرود و بر سایرین تقدم داشت و نخستین کسی بود که لحن و نغمه عربی را پرورنید . او فن خود را از ایرانیان نقل و عبری شایع نمود ، بشام هم سفر کرده و الحان روم و نواختن بر بطن را آموخته بود . بایران هم رفته موسیقی و آواز را تکمیل و نغمه های بسیاری آموخته بحجاز برگشته فن خود را اشاعه داد و نغمه هائی که بالحن عرب توافق داشت داخل فن عرب نمود و الحان که خارج از نغمه عرب بود از فن خود دور کرد . او نخستین کسی بود که بچنین فنی مشهور گردید . مردم هم از او تقلید نمودند .

در جای دیگر میگوید : « این مسجع رگروه ایرانی که مشغول ساختمان کعبه بودند میگذشت نغمه آنها را که هنگام کار بآن ترنم میکردند شنید آنرا عبری نقل نمود و گفت : المم علی طلل عفا متقادم ، الی آخر . گویند خواجه ابن

مسجح آواز نازدای از او شنید بر سید این آواز را از که آموختی پاسخ داد از ایرانیان. نغمه پارسی را شنیده آنرا به عربی نقل نمودم، خواهی گفت تو در راه خدا آزاد هستی، او هم از خواهی خود جدا نشد و فن خویش را ترقی داده در شهر مکه شهرتی بسزا یافت. روایت سیم ابن است: صفوان جهجی از پدر خود نقل می کند که نخستین کسی که موسیقی را از ایرانیان اخذ و اقتباس نمود سعید بن مسجح بنده بنی مخزوم بود. چون معاویه بن ابی سفیان کاخ خود را بر پا نمود بناهای ایرانی را بکار وادار کرد، آنها هم قصر او را با گچ و آجر ساختند و هنگام کار نغمه پارسی ترنم میکردند سعید بن مسجح برای آموختن نغمات ایرانی همه روزه نزد آنها رفته لحن نازده میآموخت هر چه را که می پسندید به عربی نقل کرده موافق آن شعر می سرود. در جای دیگر میگوید: ابن محرز فرزند یکی از کلیدداران کعبه بود نژاد او ایرانی و خود او زرد چهره و بلند قامت بود، گاهی در مکه و زمانی در مدینه زندگانی میکرد. در مدینه سه ساله گذرانیده و در آمدت موسیقی را از عزه المیلاء میآموخت سپس در مکه سه ماه اقامت و بعد بایران مسافرت میکرد و نغمات پارسی را آموخته به عربی نقل مینمود. او بشام هم رفته لحن رومی را اخذ کرده بود، از تمام نغمات و لحناتی که بدست آورده الحان عربی را ایجاد نمود. نغماتی که او بدید آورده بی تأمل دست و نظیر آنها شنیده نشده بود بدین جهت ملقب به «صناج العرب» گردید از نخستین کسی بود که هر یک از آوازهها را بدویت خوانده زیرا بعقیده او يك بيت برای اداء صوت کامل کافی نمی باشد موسیقی دانه و آوازه خوانان عرب همه با او اقتدا و از او تقلید و نغمات وی را نقلی و بدستورش عمل نمودند زیرا ابن مسجح رساله مغنیان عرب بوده «ابن خردادبه می گوید: عبدالله بن عامر کنیزی چند خریده وارد شهر مدینه شده نزد عبدالله ابن جعفر رفته نغمه خود را ادا نمود «سائب خاثر» غلام عبدالله که او نیز ایرانی و اهل بلوک خسرو بود بخواجه خود گفت من مانند این شخص ایرانی نغمه های دلپذیر دارم سپس آغاز آواز نموده این شعر را سرود:

«لعمري الديار رسوبها فقر» ان الکلمی می گوید: «و نخستین کسی بود که

در عالم اسلام موسیقی و آواز را منتشر نمود.

ز اینجام معلوم میشود که ایرانیان در الحان عرب تأثیر بسیار مهمی داشته اند. مقصود ما شرح موسیقی نمی باشد زیرا چنین موضوعی بفن نزدیکتر است تا بموضوع ما ولی ما میخواهیم صورت بزمرهای ایرانی و کیفیت سماع واجتماع ایرانیان را بیان کنیم زیرا بزمرهای ایرانی منحصر بموسیقی نبود بلکه خود محافل ادبی و دانشگاههای مهم بنظر می آید. در آن محافل شعر سروده می شد و شعر را باموسیقی تطبیق می دادند، علاوه بر آن خود مجالس ادبی نتایج بسیاری داشت زیرا متضمن داستانهای ادبی و حاوی نطقهای شیرین و بیانات بلیغ و نکات مهمه و روایات فکاهی می باشد، شعراء و فضلاء در آن محل باهم مسابقه داشتند، مایه های فضل و ادب را هر یکی بیک نحو و رنگ بدید آورده قرب و منزلت بزرگان را احراز می نمودند، مجالس انس و بزمرهای ایرانی در تهذیب شعر و ایجاد ادب و برانگیختن قریحه و اشاء و سرود دارای اثر مهمی بود. دلیل ما بر این روایت صاحب کتاب «التاج» است که بزمرهای ایرانی را شرح داده و تقلید عرب از ایرانی را وصف و بیان نموده است. بیان او مفصل میباشد و ما مجملاً برخی از آن را نقل مینماییم: در فصل مخصوص منادمه چنین گوید: «اینک ما بزم خسروان ایران را شرح میدهیم زیرا ایرانیها از حیث تمدن بردیگران مقدم هستند و ما آنچه را که در دست داریم اعم از قوانین کشور داری و لشکر کشی و نظامات رعیت پروری و ترتیبات خاصه و عامه و نشان دادن هر طبقه ای بجای خود و تنظیم مقامات و آبادی مملکت و اصلاح ثنئون مردم. از ایرانیان اخذ و اقتباس و تطابق آن عمل نمودیم سپس بوصف بزمرهای ایرانی و چگونگی آنها پرداخته و ترتیب طبقات که هر طبقه بیک نشیمن مخصوصی داشتند و طرز رفتار پادشاهان نسبت بندیمان خود را ذکر نموده است او میگوید: «خسروان ایران از زمان اردشیر تا روزگار یزدگرد از ندیمان خود نهان شده پشت پرده می نشستند، میان پادشاه و پرده ده ذرع فاصله و میان پرده و طبقه اول نیز ده ذرع است بنابراین پادشاه بقاصده بیست ذرع پشت پرده می نشست. شاه هم خود دستور وفرمان آغاز و انجام طرب و آواز را میداد.» سپس در جای دیگر می

گوید: «از اسحق بن ابراهیم (ایرانی) پرسیدم، آیا خلفاء بنی امیه با ندمای خود می آمیختند؟» پاسخ داد: «معاویه و مروان و عبدالله و سلیمان و هشام و مروان بن محمد پشت برده می نشستند، هبجیک از مطربان و آوازه خوانان برحالت پادشاه آگواه نمی شدند و حرکات او را که ناشی از طرب میشد نمی دیدند، اگر برقص می آمد و اگر راه بیرفت و می نشست و تکان میخورد کسی جز کنیزان خاص بر احوال او مطلع نمیشد. اگر هم حرکتی از خلیفه سر میزد یا نعره یا رقص و عربده ای که از مستی یا وجد و طرب ناشی میشد و دیگران را متوجه میکرد برده دار برای اینکه خلیفه را از آن حرکت منزّه بدارد فریاد میزد که ای کنیز کوتاه کن تا مردم تصور نکنند که شخص خلیفه چنین عملی را مرتکب شده است. اما سایر خلفاء بنی امیه همه با ندیمان خود در زم حاضر شده از رقص و عربده و وجد و طرب آبا نداشتند گاهی بعضی از آنها لخت شده در زم حاضر میشدند. «بد از آن بزهای بنی العباس را شرح داد که شرح مزبور خارج از موضوع مامیباشد بنابراین خلفاء بزهای طرب داشتند و مساماً آنها ابرائیان را تقاید کرده بودند. امراء و ولات و رجال دولت نیز بخلفاء وقت اقتدا میکردند آنها هم محافل ادب و بزهای طرب داشتند ولی از حیث آزادی نسبت بزهای شاهانه بهتر بود.

گویند گان و خواننده و شنوندگان همه آزاد بودند هر که هر چه میخواست میگفت ما تشخیص اندازه تأثیر بزهای مزبور را چه از حیث فضل و ادب و چه از حیث فن بخواننده واگذار میکنیم.

پنجم - چنین معلوم میشود که در آخر زمان بنی امیه ایرانیان فن انشاء و ترسل و نویسندگی را بیک طرز نوین در آورده بودند که نزد عرب معروف نبود و آن عبارت از نوع انشاء عبدالحمید نویسنده مشهور است که عده را نیز به استادی خود تربیت کرده بود. عبدالحمید دبیر مروان بن محمد آخرین خلیفه بنی امیه بود. صاحب العقده الفرید می گوید: «دبیر عبدالملک بن مروان و یزید و و تا آخر روزگار بنی امیه بحال خود مانده بود» ابن خلکان میگوید او در فن نویسندگی و هرفنی از فنون و علوم امام و مقتدای خاص و عام بود، طریقت او را

تقلید کرده و فن ترسل را از او آموختند. او نخستین کسی بود که مراسلات را مفصل نمود تا حمد خداوند را در هر فصلی، از نامه خود ذکر میکرد و مردم بعد از او حمد را در نامه‌های خود متداول نمودند. شریشی در شرح مقامات میگوید: «او نخستین کسی بود که غنچه‌های بلاغت را شکفت، طریق ترسل را آهوان و شعر را از قید و تکلف آزاد کرده بود». چنانچه بند او که برای دیران و نویسندگان نوشته است مقرون بحقیقت باشد شکی نخواهد ماند که وی سرسلسله دیران و بزرگترین فائده‌رهنمای آنان بوده. دلیل ما بر تأثیر فن و ادب پارسی در ادب عرب روایت ابن خلکان است که میگوید: «عبد الحمید از موالی و اهل انبار بوده» و نیز میگوید: «او فن انشاء و ترسل را از سالم بنده هشام بن عبد الملك آموخته بود» یک دلیل روشنتری هم هست و آن عبارت از روایت ابی هلال عسکری در کتاب «دیوان المعانی» است که میگوید: «هر که علم بلاغت را بیک زبان آموخته و بعد زبان دیگری بیاموزد میتواند همان علم را بزبان تازه بکار برد». عبد الحمید نویسنده مشهور اصول علم انشاء را که تدوین نموده از پارسی بعربی نقل کرده بود. یک دلیل دیگر نیز هست و آن عبارت از شباهت سخن پارسی به خطابه عرب می باشد. آنچه از پارسی نقل شده اعم از خطابه و بیان و انشاء نظیر خطابه و ترسل عرب است. از ایرانیها بند و اندرز و مثل حکمت آمیز دارند که از حیث صنعت مانند امثال عرب است اگرچه سخن پارسی از سخن تازی بهتر و نفوذتر میباشد الی آخر. ابو هلال امثال پارسی را نقل و مابین امثال عرب مقایسه نموده است.

شاید شما هم مانند من معتقد شده‌اید که ادب پارسی ادب عرب را بزرگ خود در آورده صورت نوینی بآن بخشیده یا اینکه میتوان گفت یکی در دیگری تأثیر نموده است. این بود مختصری از شرح عوامل پارسی که در زندگی ادبی عرب تأثیر مهمی داشته. اما تأثیر ایرانیان در علوم و فنون و شرح حال بزرگان و دانشمندی که در فنون مختلفه زبردست و نابغه شده بودند بآینده موکول میباشد.